



تحلیل عناصر زبانی جانشین‌شونده در آثار دفاع مقدس با تکیه بر کتاب «لشکر خوبان»

حمید جعفری قریه علی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

چکیده

خاطره نوشته‌ها از ماندگارترین نمونه‌های روایی آثار دفاع مقدس هستند که گزارش‌های صادقانه‌ای از رخداد‌های هشت سال نبرد را به تصویر می‌کشند. کتاب «لشکر خوبان» تألیف معصومه سپهری از جمله این آثار است. این خاطره نوشته، روایتی از رزمندگان است که سال‌ها در واحد اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا رشادت می‌کند. «لشکر خوبان» گزارش‌هایی از عملیات‌های والفجر مقدماتی، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵، بیت المقدس ۲ و ۳ و مرصاد را روایت می‌کند. با توجه به این که خطرات از زبان یکی از نیروهای اطلاعاتی بازگو می‌شود، حقایقی روشن را از چگونگی این عملیات‌ها در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. این اثر در کنار چنین گزارش‌هایی، از نثری شیوا همراه با چاشنی طنز بهره می‌برد که عامل دیگری در موفقیت آن به حساب می‌آید. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، عناصر و گزاره‌های دستوری جانشین‌شونده‌ای را بررسی می‌کند که با هدف گسترش معنا در متن به خدمت گرفته شده‌اند. جانشین‌شونده‌ها عناصر و ساختارهایی از زبان هستند که در جای عناصر و ساختارهای دیگر می‌نشینند و در فرایند انتقال معنا و پیام، مفاهیم جدیدی را با چاشنی طنز، تأکید و گاه تصویرآفرینی القا می‌کنند. این نوآفرینی‌ها به برجسته‌سازی منجر می‌شود. در کتاب لشکر خوبان جانشین‌شونده‌ها دو وظیفه عمده را بر عهده دارند: ۱. بار عاطفی و گفتمان حاکم بر متن را تقویت می‌کنند و در القای جهان‌بینی مذهبی، یاریگر خاطره نویسنده هستند؛ ۲. موجب گسترش حوزه زبان می‌شوند و همین موضوع عامل تنوع واژگانی و سازه‌های دستوری می‌شود و به شیوایی متن کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عناصر دستوری، لشکر خوبان، ادبیات دفاع مقدس، عناصر زبانی، جانشین‌شونده‌ها.

¹ Email: hzer1345@yahoo.com





An Analysis of Substitutable Linguistic Elements in the Works of Holy Defense Based on "Lashkar-e Khooban"

Hamid JafariGhariyeh Ali ¹

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Vali-e Asr University of Rafsanjan, Kerman, Iran

Received: 2021/08/01 | Accepted: 2022/03/02

Abstract

War memoirs are among the most enduring narrative writings on the "holy defense" in Iran that masterfully offer an authentic account of the imposed war. Masumeh Sepehri's *Lashkar-e Khooban* reports adventures of an intelligence agent in 31st Ashura Division. The book provides a series of reports from Valfajr, Badr, Valfajr-8, Karbala-4, Karbala-5, Beitol Moghadas-2, Beitol Moghadas-3, and Mersad military operations. The narrator is the intelligence agent and gives a vivid and inclusive report on these operations. Furthermore, the narrative is fluent and is cemented occasionally with humor, both of which add to its stylistic development. This paper is a descriptive-analytic study of Substitutable elements in the work that aim at expanding overall meaning in the text. Substitutable elements are language constructions that replace other elements and contribute to conveying meaning while making use of humor, emphasis and imagery. Substitutable elements play a twofold role in *Lashkar-e Khooban*: on the one hand, they enrich emotions and overall discourse to induce the ideological theme; on the other hand, they help expand the language and enhance word bank and grammatical structures, leading to a more eloquent narrative.

Keywords: Grammatical elements, *Lashkar-e Khooban*, Holy Defense Literatures, linguistic elements, Substitutable.

¹ Email: hzer1345@yahoo.com



۱. مقدمه

کتاب «لشکر خوبان» از آثار ارزشمند دفاع مقدس است که معصومه سپهری از خاطرات مهدی‌قلی رضایی جمع‌آوری کرده‌است. نوجوانی تبریزی که پس از چندین بار تلاش موفق می‌شود به جبهه برود و با پشتکار و جدیت خود به واحد اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا وارد شود. او در عملیات‌های والفجر مقدماتی، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵، بیت‌المقدس ۲ و ۳ و مرصاد وظیفه‌شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات را برعهده داشته‌است. این اثر دربردارنده اطلاعات ارزشمندی از نبردهای رزمندگان است و بخش‌هایی از رشادت‌های مبارزان خط‌شکن را به تصویر می‌کشد. نکته مهم درخصوص این خاطره‌نویسته‌ها، بازگویی جزئیاتی از عملیات‌های مختلف از زبان نیروهای اطلاعاتی است؛ زیرا که آن‌ها مسئولیت نیروهای خط‌شکن را برعهده داشته‌اند. نزدیکی آنان به خطوط دشمن سبب می‌شود جزئیات صریح و دقیقی از مواضع، امکانات و شرایط نیروهای دشمن را شناسایی کنند.

نباید از نقش دفاع مقدس در تحوّل و نوآفرینی در زبان غافل بود. تردیدی نیست که «تحوّل در یک زبان به تحوّل نیازهای ارتباطی گروهی که آن را به کار می‌برند، وابسته است. البته دگرگون شدن این نیازها خود با تحوّل معنوی، اجتماعی و اقتصادی این گروه رابطه مستقیم دارد» (مارتینه، ۱۳۹۳: ۲۵۰). بخشی از واژه‌ها با بار ایدئولوژیک جدید در دوره دفاع مقدس ایجاد شدند و به حوزه ادبیات راه یافتند. این واژه‌ها در آثار روایی ادبیات پایداری از واژه‌های نشان‌دار شمرده می‌شوند و با فضای معنوی حاکم بر جبهه‌های نبرد همخوانی کامل دارند. این نکته نیز درخور اهمیت است که زبان اصلی راوی، نویسنده و بیشتر رزمندگان که در این کتاب از آن‌ها یاد شده، ترکی بوده‌است. با این حال، دو عامل عمده و مهم، این ویژگی را در شیوه کلی نثر نویسنده کم اثر کرده‌است: یکی تسلط کامل نویسنده به زبان فارسی و دیگری مطالعه گسترده ایشان در حوزه‌های داستانی و خاطره‌نویسی.

در میان گونه‌های مختلف ادبی، خاطره‌نویسی به دلیل ارتباط صمیمانه با زبان مردم،

حقیقت‌نمایی و سندیت تاریخی از گونه‌های دیگر بیشتر مورد توجه است. به همین روی در آثار ادبیات پایداری خاطره‌نویسی از پربسامدترین گونه‌ها شمرده می‌شود.

۱-۱. بیان مسأله

قدرت جریان اجتماعی و انقلابی می‌تواند واژه‌ها و عناصر زبانی را به خدمت بگیرد و شیوه‌ای نو در سخن ایجاد کند. فرهنگ شهادت و ایثار جریانی ادبی را رقم می‌زند که عناصر زبانی و بلاغی، بلندگوی تبلیغاتی آن می‌شود. در این فرایند محتوا و تعبیر فراخوانده شده، ارزش‌های معنایی متن را هدایت می‌کنند و تصوّر واقع‌بینانه‌ای از معنی زبان را ارائه می‌دهند که از موقعیت‌های زمانی و مکانی شکل‌گیری زبان حکایت می‌کند و این مفهوم همزمانی نظام‌های نشانه‌شناسی است.

این پژوهش تا حدّی به معنای مفهومی زبان مربوط می‌شود. معنای مفهومی این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که در یابیم زبان چگونه معنادار می‌شود (ر.ک: لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۵۰). این موضوع با اصل عدم تطابق کامل صورت و معنا رابطه دارد. گویندگان با توجه به شمّ و شهودهای معنایی که دارند، بر ساخت‌های واژگانی اثر می‌گذارند و از انعطاف معنایی آن‌ها بهره می‌برند. واژه‌ها و ترکیبات زبانی در نظریه مفهومی‌گرایی زبان می‌توانند دلالت‌های معنایی چندگانه داشته باشند. این جاست که واژه‌هایی نظیر «حلقه» یا «کشید» مضمون‌های چندگانه ایجاد می‌کنند و در بافت موقعیتی جمله، معنای مورد نظر آن‌ها دریافت می‌شود؛ مثلاً «حلقه» در معنای جمع و گروه (او در حلقه ما سرمست است) و در معنای هر چیز مدور و دایره شکل که میانش خالی است؛ مانند حلقه‌ای که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند. دیگر ساخت‌های مجازی نیز از این قانون پیروی می‌کنند و بدین گونه زبان فرصت می‌یابد همواره در حال تجدید حیات باشد. تسلط گوینده بر زبان و وسعت اندیشه او به این نوجویی‌ها سرعت می‌بخشد. حاصل سخن این است که اندیشه، خلاقیت و زبان، پیوندی ناگسستی دارند.

واژه‌ها واحدهایی از زبان را تشکیل می‌دهند که با کمک آن‌ها انتقال افکار و مفاهیم میسر می‌شود. این واحدها در ساختار هدفمند به ترکیب، عبارت و نهایت جمله ختم

می‌شوند و هر یک از آن‌ها در موقعیت‌های مختلف می‌توانند جانشین یکدیگر شوند. این جانشینی‌ها و یا گزینش‌های هدفمند، مفاهیم جدیدی خلق می‌کند که خاستگاه بخش عمده‌ای از آن‌ها جهان‌بینی گوینده، تحولات اجتماعی و نگرش‌های آیینی است.

اگرچه قلم نویسنده کتاب «لشکر خوبان» در روایت پردازی و توصیف بسیاری از رخدادها نقش داشته است، ولی رعایت اصل خاطرات و حوادث و مطالعات نویسنده متن در حوزه خاطرات دفاع مقدس سبب شده که اتفاقات و فضای حوادث با ذکر جزئیات به تصویر کشیده شود (ر.ک: سپهری، ۱۳۹۲: ۱۱) و روایتی ماندگار از خاطرات رزمندگان اسلام در ادبیات فارسی برجای بماند. مطالعه نویسنده این جستار در ادبیات داستانی و خاطره‌نویسی‌های دفاع مقدس نیز نشان می‌دهد که دفاع مقدس در شکل‌گیری مفاهیم جدید بسیار مؤثر بوده است. با این توضیح، در پژوهش حاضر به عناصر و گزاره‌هایی از زبان پرداخته می‌شود که بیشتر معانی آن‌ها از فضای حاکم بر جبهه‌های نبرد و حالات معنوی و روحانی رزمندگان نشأت گرفته است. بنابر چنین نگرشی، پرسش اساسی که به آن پاسخ خواهیم داد این است که بر اساس کتاب «لشکر خوبان»، فرهنگ دفاع مقدس در حوزه زبان چه نقشی در شکل‌گیری معانی جدید داشته و تا چه میزان توانسته است به گسترش دایره واژگانی یاری رساند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

کتاب «بررسی عناصر داستانی در خاطرات دفاع مقدس با تکیه بر دو کتاب لشکر خوبان و نورالدین پسر ایران» (گل محمدی: ۱۳۹۹) از جمله پژوهش‌هایی است که در مورد کتاب لشکر خوبان نوشته شده است. در این کتاب بیشتر عناصر داستانی مورد توجه بوده است. همچنین نقدهایی در مجلات و روزنامه‌ها بر این کتاب نوشته شده است که پیوندی با پژوهش حاضر ندارد و به همین دلیل به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. تا آن‌جا که نویسنده این سطور اطلاع دارد، تا کنون در مورد عناصر جانشین‌شونده هیچ پژوهشی در حوزه دفاع مقدس انجام نشده است. البته در پیوند با این مقاله، پژوهش‌هایی مشابه وجود دارد؛ از جمله مقاله «بررسی عناصر و جزئیات بافت در مجموعه خاطره پای که جا ماند»

(رنجبر و اسدی: ۱۳۹۹) که بر اساس نتایج این پژوهش، مجموعه‌ای از عناصر زبانی و فرازبانی، همچنین وجوه فرازبانی فرهنگی و بافت موقعیت به مخاطب برای رسیدن به امر واقع یاری می‌رساند. همچنین مقاله «بررسی برجستگی‌های لفظی و ساختاری شعر دفاع مقدس استان کرمان» (بصیری و دیگران: ۱۳۹۴) به چاپ رسیده که در آن تازگی‌های زبان و واژگان خاص فرهنگ جبهه در آثار شعرای کرمان بررسی شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت

این پژوهش ضمن معرفی کتاب «لشکر خوبان» به ساخت‌ها و عناصری می‌پردازد که آبخور آن فرهنگ جبهه و فضای معنوی حاکم بر آن بوده است و به همین روی علاوه بر نشان دادن قدرت نگرش و افکار جدید در ایجاد واحدها و عناصر زبانی، مفاهیم برخاسته از چنین ساخت‌هایی را تشریح می‌کند. بنابراین می‌تواند از سویی به سبک‌شناسی آثار دفاع مقدس یاری رساند و از سوی دیگر تصویری گویا از رشادت‌هایی باشد که گذشت زمان، بخش‌های عمده‌ای از آن‌ها را به فراموشی سپرده است.

۴-۱. چارچوب نظری پژوهش

جانشین‌شونده‌ها عناصر و گزاره‌های دستوری شمرده می‌شوند که در جای عناصر و گزاره‌های دیگر می‌نشینند و به‌طور غیر مستقیم مفاهیم جدیدی را با چاشنی طنز و تأکید، همراه با تصویرآفرینی بیان می‌کنند. این صورت‌های زبانی در هنگام ایجاد ارتباط نقش‌هایی جدید برعهده می‌گیرند. منظور از نقش، کارکرد معنایی آن‌ها برای ارسال پیام و اندیشه است. برخی از این عناصر در آثار بلاغی سنتی با عنوان‌هایی نظیر کنایه، استعاره، مجاز و گاهی بدون نامی مشخص مطرح می‌شوند. در این پژوهش وجه زیبایی‌شناختی این عناصر و گزاره‌ها مطرح نیست و بیشتر به مفهوم آفرینی و قدرت القایی آن‌ها در ارائه گفتمان حاکم بر متن توجه می‌شود. بسیاری از این ساخت‌ها و ترکیبات فرهنگ جبهه‌اند؛ اصطلاحات و واژه‌هایی که از اعتقادات قلبی رزمندگان نشأت گرفته و در زبان راه یافته است.

۲. بحث و بررسی

در دستور زبان فارسی بررسی سازه‌ها و واحدهای زبانی و روابطی که عناصر همنشین با هم دارند، برای رسیدن به قواعد حاکم بر زبان اهمیت دارد اما موضوع مهم روابط مفهومی این عناصر با یکدیگر است. نکته در خور اهمیت این است که واژه‌ها و ساخت‌های دستوری برخی از معانی خود را در موقعیت‌ها و فضاهای ذهنی ویژه به دست می‌آورند. همچنین «پدیده‌های تخیلی گوناگون نقش اساسی در معنی زبانی و مفهوم‌سازی دارند... در هر لحظه معین ما در سطوح مختلف آگاهی و در حوزه‌های تجربه ذهنی در فعالیت مفهوم‌سازی درگیریم» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۷۱-۶۸).

ما در بخش زیر به ساخت‌هایی از زبان توجه می‌کنیم که با کمک ادراک‌های حسی، حرکتی و دانش‌های اجتماعی، فرهنگی و نگرش‌های مذهبی هویت یافته، ظرفیت‌های واژگانی و گزاره‌های دستوری را برای مفهوم‌سازی نشان داده است.

۲-۱. جانشین‌شونده‌ها

بسیاری از عناصر و گزاره‌های دستوری جانشین‌شونده از دیرباز در زبان فارسی وجود داشته و به‌طور معمول در متون ادبی به کار گرفته می‌شده‌اند. در ادبیات دفاع مقدس نیز بسیاری از این ترکیبات راه یافته که البته با توجه به بافت کلامی دارای بار عاطفی ویژه‌ای هستند و در بخش‌های زیر با ذکر شواهدی به آن‌ها اشاره می‌شود. گروهی دیگر نیز بر ساخته فرهنگ جبهه‌اند یا بیشتر در چنین فضایی به کار گرفته می‌شوند و در جای عناصر و گزاره‌های دیگر می‌نشینند.

۲-۱-۱. ساخت‌های مستعمل و متعارف

برخی از صورت‌های جایگزین به اشکال مختلف در زبان مردم و در متون ادبی پراکنده است. فراخوانی آن‌ها در گزارش‌های دفاع مقدس به دو دلیل انجام شده است: ۱- کارکرد زیبایی‌شناختی آن‌ها که البته مورد توجه این پژوهش نیست؛ ۲- قدرت القایی، تأثیرگذاری و ظرفیت آن‌ها برای انتقال نگرش‌های جدید، افکار، اعتقادات و اهداف متعالی مورد نظر گوینده. این ساخت‌ها هدفمند انتخاب شده‌اند و در زنجیره کلام با سایر

ساخت‌ها و واحدهای زبانی همخوانی دارند. با توجه به قدرت تصویرآفرینی این گزاره‌ها فرایند انتقال معنا شتاب می‌گیرد. در نتیجه هماهنگی ظریفی بین صورت و معنا رخ می‌دهد.

۱-۱-۲. استعاره گونه‌ها

در میان عناصر زبانی، گونه‌هایی از واحدهای جانشین‌شونده وجود دارد که در بلاغت سنتی از آن‌ها با عنوان استعاره یاد می‌شود. استعاره در دستور زبان از مقولات وام‌گیری برای افزودن به صورت‌های واژگانی و ساخت‌های دستوری است. در این پژوهش کارکرد واژه‌سازی و مفهوم‌آفرینی این ترفند ادبی مورد نظر است.

در آثار روایی دفاع مقدس با نسلی از استعاره‌ها روبه‌رو هستیم که صورت‌های خلاقانه‌ای از زبان هستند. این صورت‌های زبانی موجب پویایی زبان می‌شوند و با برجسته‌سازی و شگفتی‌آفرینی مخاطب را به تأمل وا می‌دارند. این موضوع با زمینه‌های شکل‌گیری استعاره در پیوند است: «استعاره‌ها صرفاً بر اساس یک چارچوب فرهنگی غنی یعنی بر اساس عالم محتوا که از پیش در شبکه‌هایی از تفسیر‌گرها سازماندهی شده‌اند و به صورت نشانه‌شناختی، همانندی و تفاوت‌ها خصوصیت‌ها را تعیین می‌کنند، تولید می‌شوند» (اکو و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

در نمونه زیر «آنتن»، با ترفند استعاره، جانشین «جاسوس» شده است:

«بچه‌ها با پرسنلی میانه خوبی نداشتند. به کسانی که در پرسنلی کار می‌کردند، لقب

«آنتن»، «جاسوس» و «دم‌پایی گین‌لر» داده بودند» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

گونه‌ای از استعاره‌ها که در کتب بلاغی سنتی با عنوان استعاره مکنیه (بالکنایه) از آن‌ها یاد می‌شود، در این خاطره‌نوشته‌ها به فراوانی دیده می‌شود: «تشنگی از لب‌های هر که می‌دیدمش، می‌بارید» (همان: ۱۱۲)؛ «خطر به محاصره افتادن تا ته دلم خزید» (همان: ۱۱۶).

نکته درخور اهمیت صرفاً ساخت استعاری این گونه‌ها نیست، بلکه فضا و محیطی است که این واحدهای زبانی در آن شکل گرفته است. «باریدن تشنگی از لبان» ضمن ایجاد تصویری پارادوکسی، گوشه‌ای از مشکلات و رنج‌های بی‌شمار مدافعان میهن اسلامی را در طول هشت سال نبرد نشان می‌دهد. هدف راوی انتقال حس است که

رزمندگان در آن شرایط ویژه داشته‌اند و این تفاوت عمده بر جسته‌سازی و شگفتی‌آفرینی در روایات جنگ با سایر آثاری است که ادبیت کلام، اولویت آن‌ها شمرده می‌شود. مثلاً در نمونه «آخرین پرنده» آن جمع محمد شمس بود» (همان: ۳۴۷)، «پرنده»، استعاره از «شهید» است.

برخی استعاره‌ها بر ساخته‌های قومی و گویشی‌اند و برای اولین بار در خاطره‌نوشته‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این استعاره‌ها مایه‌هایی از طنز و شوخی را در بر دارند. نظیر استعاره «دم‌پایی گین‌گر» (Giyanmar) در معنای «دم‌پایی پوش» (همان: ۱۶۱).

واحد‌های جایگزین‌شونده برای ارسال پیام جدید به تخصصی شدن گرایش می‌یابند. در شرایط جدید توصیف‌گرهایی خواهند بود که بر معانی کاملاً ویژه دلالت دارند و این معانی هیچ‌گونه پیوند صوری با واژه یا ترکیب ندارد و سابقه کاربردی نیز در زبان نداشته است.

۲-۱-۱-۲. ساخت‌های کنایی

کنایه کارکردی پوششی در زبان دارد. گزاره یا ترکیبی است که در هنگام جایگزینی رابطه خود را با آبخخور خود حفظ می‌کند. بدین گونه می‌توان گفت این شگرد ادبی امانت‌دار خوبی برای الفاظ و سازه‌های زبان است. در کتاب «لشکر خوبان» بی‌پرده‌ترین نمونه‌های کنایه دیده می‌شود. اشکالی با دلالت‌های معنایی بسیار روشن، آن گونه که کنایه را به صراحت در گفتار نزدیک می‌کند. این ویژگی نیز از وجوه تشخص سبکی کتاب لشکر خوبان است. شفافیت در گزینش ساخت‌های زبانی، صراحت و صداقت گفتار راوی را در ارسال پیام‌ها تقویت می‌کند. به پندار نویسنده این سطور پیوند ژرفی بین عناصر زبانی، مفاهیم، پیام‌ها و راوی خاطره‌ها وجود دارد: «فکر می‌کردم سه چهار نفری به دل دشمن زدن و منطقه را شناسایی کردن، کار هر کس نیست» (سپهری، ۱۳۹۲: ۹۳).

در نمونه «خلبان با حرف‌هایش ما را کشت. وضعیت قرمز من بر می‌گردد» (همان: ۷۴۲)، زیر نیز «وضعیت قرمز» با توجه به مفاهیم نمادین آن بر خطر و نابسامانی شرایط دلالت دارد.

در عبارات «چطور بعضی از بچه‌ها می‌توانند به این سرعت از پل شهادت بگذرند؟» (همان: ۲۶۳)، نیز «گذشتن از پل شهادت» در معنای کنایی «شهید شدن» به کار رفته است. در ضمن ترکیب «پل شهادت» نیز اضافه تشبیهی است.

۳-۱-۱-۲. طنزگونه‌ها

این گزینش نوعی بسط دلالت‌های معنایی است. حوزه مصداق‌های واژه از یک فضا به فضاهای مشابه گسترش می‌یابد. در بسیاری از موارد رفتارهای غیرمتعارف به چنین بسط معنایی منجر می‌شود. معانی ثانویه می‌توانند تا مدت‌ها در زبان باقی بمانند و حتی پیشینه خود را از دست بدهند. برخی مواقع نیز تنها در محدوده متن به این توگد دوباره ادامه می‌دهند و حیات آن‌ها مقطعی است. در مواردی نیز به سهولت در دسترس مردم قرار می‌گیرند و پذیرفته می‌شوند. برخی از این صورت‌های زبانی، واحدهای متعارفی هستند که به دلیل تکرار زیاد، دلالت‌های شناخته شده و تعمیم یافته‌ای دارند؛ فقط محتوای فکری آن‌ها تقویت شده و به دلیل موقعیت کاربردی رفتاری خاص را نشان می‌دهند: «اگر راننده‌ها از آن‌جا با سرعت و مهارت نمی‌گذشتند، دریافت چند گلوله ناقابل خمپاره حتمی بود» (همان: ۳۵۹). در این عبارات واژه «ناقابل» به طنز جانشین «تأثیرگذار و نابودکننده» شده است.

به لحاظ کارکرد روایت می‌توان گفت این طنزگونه‌ها فضای روایات را صمیمانه‌تر نشان می‌دهد و حال و هوای رزمندگان را آن‌چنان که هست، به تصویر می‌کشد. تصویری از انسان‌هایی که از جنس ما هستند، نه ماورایی و فراسویی. انسانی از جنس خاک و خون: «آتش چنان بود که دیگر به تیر کلاش و تیربار محلی نمی‌گذاشتیم. آن‌ها هم لطف می‌کردند و از کنارمان می‌گذشتند» (همان: ۱۱۷)؛ «برادر فتحی گاز اشک آور زده بود که ته مانده‌اش نصیب ما شده بود» (همان: ۲۵۵).

چنین جایگزینی‌هایی را می‌توان از نوع تعمدی دانست. در خصوص جانشین شونده‌ها باید در نظر داشته باشیم: «یک سلسله ارزش‌های میانی مربوط به معنا وجود دارند که گاهی جنبه شیء مورد نظر بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی نیز تعلق زبانی گوینده یا

نویسنده برتری می‌یابد و نباید فراموش کرد که آن‌چه برای یک کلمه ارزش داشته باشد، برای تمام گفتمان نیز ارزش پیدا می‌کند» (ژنت، ۱۳۹۲: ۱۸۷). به این معنا که انتخاب واژه‌های جانشین گاهی بر اساس نگرش، تفکر و خواسته‌های نویسنده یا گوینده انجام می‌شود و همین موضوع می‌تواند به جهت‌دهی افکار بینجامد.

گونه‌ای از طنز گونه‌ها که در کتاب‌های بلاغی آن‌ها را با عنوان «مجاز به علاقه ضد» یا «استعاره تهکمه» می‌شناسیم، در کتاب لشکر خوبان دیده می‌شود. در نمونه زیر «مظلوم» به طنز در جای «ظالم» نشسته است. یادآوری این نکته ضروری است که بنا بر گزارش نویسنده، سه نفری که در جمله‌های زیر از آن‌ها یاد می‌شود، در بیشتر مواقع برای سایر رزمندگان دردسرساز بودند: «این سه مظلوم هم که برادران رضایی، پورنجف و سعیدی هستند، تو این واحد در مظلومیت کسی به پای اینا نمی‌رسه» (سپهری، ۱۳۹۲: ۲۵۲).

برخی از رفتارهای رزمندگان برای تقویت روحیه هم‌زمان در میدان نبرد ضروری بوده است. این حالات احساسی و عاطفی در خاطره‌نویسی‌ها با یاری برخی اصطلاحات و واژه‌های نشان‌دار بیان می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت جایگزین‌های طنز گونه به لحاظ محتوایی، وظیفه انتقال این زمینه‌های فکری و رفتاری را برعهده دارند. چنان‌که در نمونه زیر دیده می‌شود:

«به هر مشقتی که بود بالا رفتم و سرانجام به جایی رسیدم که بچه‌های خودمان را دیدم. «خیرالله مطلبی» که بچه‌ها «بی‌خیر خیرالله» صدایش می‌کردند...» (همان: ۶۹).

۲-۱-۲. ساخت‌های نو بنیان

عناصر و ساخت‌هایی از زبان در خاطره‌نویس‌های «لشکر خوبان» وجود دارد که با توجه به دلالت‌های معنایی جدید به نظر می‌رسد، محصول دوره دفاع مقدس و فرهنگ انقلاب باشند. این ساخت‌ها در بردارنده مفاهیمی فراتر از حوزه قاموسی‌اند. آن‌ها با قرار گرفتن در حوزه‌ها یا قالب‌های معنایی فعال می‌شوند و مخاطبان با الگوهای معانی مختلف، تجربه‌های عینی، کاربردهای مشابه و بافت جمله به برداشت‌های مناسبی می‌رسند. بسیاری از این صورت‌های زبانی به لحاظ هویت زبانی نوساخته نیستند، بلکه به لحاظ موقعیت کاربردی هویت جدیدی به‌دست آورده‌اند و دلالت معنایی آن‌ها تغییر کرده است.

۲-۱-۲-۱. توصیف‌گرها

عناصر و سازه‌هایی در زبان وجود دارند که از اجزای اصلی جمله نیستند، ولی با توجه به کارکردهای معنایی، قدرت فضاسازی و تصویرآفرینی، می‌توانند جزئیاتی از موصوف را مشخص کنند و مخاطب را به شناخت دقیق‌تری برسانند. در آثار ادبی از قدرت تصویرآفرینی این مقوله‌های دستوری بهره برده می‌شود. در این پژوهش گونه‌هایی از این توصیف‌گرها بررسی شده که نمونه‌های آن در آثار گذشته دیده نمی‌شود یا نادر است. در ضمن اهمیت و نقش آن‌ها در سبک‌شناسی خاطره‌نویسته‌های دفاع مقدس نیز مورد توجه این جستار است.

۲-۱-۲-۱-۱. وصف‌های پیوسته

گونه‌هایی از توصیف‌گرها با اضافه شدن به اسامی، مؤلفه‌هایی را تشریح می‌کنند تا شناخت بهتر و کامل‌تری از موصوف شکل بگیرد. کارکرد این توصیف‌گرها به‌ویژه زمانی که موصوف امری انتزاعی است، ملموس‌تر است. وصف‌های پیوسته با پرداختن به جزئیات و تفصیل موصوف (مثلاً ظرف خالی، روح متعالی) نوعی نشانه‌گذاری است که مفهوم موصوف را گسترش می‌دهد یا محدود می‌کند تا مخاطب به دریافت روشنی از فضای ایجاد شده برسد.

در ترکیبات معمول زبان بین صفت و موصوف ارتباطی وجود دارد که مخاطب می‌تواند این رابطه را کشف کند. اما در این ترکیبات ظاهراً ناهنجاری معنایی بین صفت و موصوف دیده می‌شود. البته همین ساخت‌های جدید، منبع حیاتی برای بازگویی اندیشه‌ها و رویدادهای تازه است. در ضمن کارکرد آن‌ها در ایجاز کلام نیز نباید نادیده گرفته شود: «آن‌جا حسینیه بزرگی درست کرده بودند و ناهار، شام، چای و شربت صلواتی برقرار بود» (همان: ۱۵۷).

در این عبارت صفت «صلواتی» که توصیف چای و شربت است، معادل «رایگان» به کار گرفته شده است. در این نمونه بین صفت و موصوف رابطه قراردادی وجود ندارد و این ویژگی از برساخته‌های فرهنگ انقلاب است و دریافت معنای آن نیز در همین بافت

امکان‌پذیر است. در چنین واژه‌هایی با شبکه معنایی گسترده‌ای روبه‌رو نیستیم. اصلاً چنین مفهومی برای این صفت قابل پیش‌بینی نیست. به عبارتی از قبل این واژه چنین قابلیت نداشته، بلکه قرار گرفتن آن در حوزه واژگانی خاص و در حوزه موقعیتی به آن چنین تشخیص معنایی بخشیده است. به هر روی، این معنا هیچ‌گونه تناسبی با خود واژه ندارد. در واقع این موضوع به کاربرد زبان مربوط می‌شود.

برخی ترکیبات وصفی ساخت‌های غیر رسمی را به وجود می‌آورند که درک معنای آن‌ها متضمن داشتن پیش‌زمینه بر اساس خود متن است. برجستگی مفهومی این ترکیبات وصفی از وابسته‌های اسمی آن‌ها شکل می‌گیرد: مانند نمونه‌های زیر:

«البته پیرو سیاست‌های قبلی هرچه نیروی مشمول‌الذمه و مدیون وجود داشت، نصیب من شده بود» (همان: ۲۵۲)؛ «بالای سیل بند حرکت می‌کردم و می‌گفتم: ببینید اینا همه تیراندازی کوره» (همان: ۵۰۸). تیراندازی کور یعنی بی‌هدف.

۲-۱-۲-۲. صفت جانشین اسم

سازه‌های توصیفی، فضاها را جدیدی خلق می‌کنند و از شاخصه‌های عمده خاطره‌نوشته‌ها به حساب می‌آیند. حوزه دستوری مبدأ اسمی با معنای خنثی است. اما در جانشین‌شونده معنا به چارچوبی مشخص منتقل و با پوششی کاملاً نوآیین ظاهر می‌شود. در این تحول علاوه بر همیاری سایر هم‌نشین‌ها در گزاره دستوری، روحیات انقلابی و تحولات درونی رزمندگان دخیل است و آفرینش‌های معنایی با نگرش‌های نوهم‌سو می‌شود. در نمونه «چرا سیاه پوشیده‌ای؟» (همان: ۵۳)، صفت «سیاه» جانشین «لباس سیاه» شده و نمادپردازی این واژه روشن است.

این کارکرد سازه‌های توصیفی نیز از ویژگی‌های زبان زنده و فعال است. «اساسی‌ترین جنبه زبان این است که همه زبان‌ها به گفته‌های پیشین و به الگوهای معنایی و ارزش‌گذارانه‌ای از پیش موجود پاسخ داده، اما پاسخ‌های دیگری را نیز برانگیخته است» (آلن، ۱۳۹۵: ۳۶).

در نمونه «موعد حرکت رسیده بود. خط‌شکنان غواص قبلاً حرکت کرده بودند»

(سپهری، ۱۳۹۲: ۳۲۹)، «خط‌شکن»، ترکیب نشان‌داری است که بر گروهی از رزمندگان دلالت دارد. به‌طور معمول این توصیف‌گر با مصداق‌هایش در هنگام عملیات نقش بارزی با این ویژگی‌های «تخصّص و کارآمدی» و «روحیه شهادت طلبی» می‌یابد.

«نمازخانه مأمن و مأوای اعضای پایگاه بود. هر کس می‌خواست از دست نماز شب‌خوان‌ها در امان باشد، به آن‌جا پناه می‌آورد» (همان: ۱۹۶). این عنوان‌های اسمی توصیف‌کننده، دایره شمول موصوف‌های خود را محدود می‌کنند. اگر در این نمونه ترکیب «نماز شب‌خوان‌ها» را به رزمندگان و بسیجی‌ها تعمیم دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که «نماز شب‌خوان‌ها» زیر مجموعه این اسم قرار می‌گیرد. واژه‌های «شکارچی» (همان: ۴۶) = تک تیرانداز، «حزب‌اللهی» (همان: ۵۳۴) نمونه‌های دیگری از این صفات جانشین‌شونده به حساب می‌آیند.

۳-۱-۲-۲. شاخص‌های آیینی

در آثار دفاع مقدس واژه‌هایی دیده می‌شود که در فرهنگ جبهه به دلیل کاربرد معنایی خاص و بسامد بالا جایگاه دستوری خود را از دست داده و وارد مقوله دستوری دیگری شده است. خاستگاه بسیاری از این واژه‌ها، جبهه‌های نبرد است. از جمله این واژه‌ها «برادر» است که در فرهنگ ادبیات دفاع مقدس بیشتر به عنوان شاخص به کار می‌رود؛ مثلاً: برادر مرتضی، برادر عباس. گاهی هم این شاخص قبل از عنصر صفتی می‌آید؛ مانند: برادران مربی.

«دومین روز حضورم در واحد اطلاعات بود که برادر عبدی همه را جمع کرد و گفت: شما نیروهای تازه وارد اطلاعات هستید و باید آموزش ببینید» (همان: ۸۵).

شاخص «برادر» در این نمونه و نظایر آن سبب نشان‌داری جزء اسمی می‌شود. به این نشان‌داری در اصطلاح زبان‌شناسی «نشان‌داری صوری» می‌گویند. در این نوع نشان‌داری متقابلی که نشانه‌ای صوری می‌یابد، بر روی محور همنشینی شرایط نشان‌داری را کسب می‌کند. برای نمونه «آقا معلم» نسبت به «معلم» نشان‌داری صوری است (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۹).

این شاخص‌ها به اسم خود هویت شناختی می‌بخشند و اهمیت آن‌ها به دلیل بار عاطفی و ارزشی که دارند از هسته‌های اسمی خود بیشتر است. به همین روی، به تنهایی هم در متن به کار گرفته می‌شوند و کارکرد اسم خاص بر عهده می‌گیرند. شاخص‌های دیگر عبارتند از: حاج، حاجی، سید، دایی و عمو.

در صورت عادی زبان آمدن «عمو» به جای «برادر» به نام «هم‌معنایی تحلیلی» معرفی شده است. «هم‌معنایی تحلیلی در اصل میان واحدهایی برقرار است که یکی بر حسب هم‌نشینی مشخصه‌های معنایی دیگری شکل گرفته است» (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶۶). اما دلالت معنایی در این شاخص‌ها فراتر از این ارتباط‌های قاموسی است: «دم غروب که می‌شد خودمان را به طرف سنگر تدارکات می‌کشاندیم تا در افطار عمو محمد شریک شویم» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

گاهی این شاخص‌ها جاننشین اسم‌ها می‌شوند و بدین گونه اهمیت حضور خود را در القای اندیشه و تفکری ویژه نشان می‌دهند:

«چیزهایی بود که سید روی آن‌ها حساسیت داشت و به زیبایی به من هم تذکر می‌داد» (همان: ۱۳۶). «سید» به رزمنده‌ای به نام «سید صادق» از نیروهای واحد اطلاعات اشاره دارد. «آقا» شاخصی است که پیشینه کاربردی دارد، ولی در خاطره‌نوشته‌های جنگ، بار معنایی عاطفی یافته است: «برادران مصطفی مولوی و یزدانی در آن سنگر همراه آقا مهدی می‌ماندند» (همان: ۱۴۹).

در هنگام مطالعه آثار ادبی باید توجه داشته باشیم که گاهی بستر گسترده و چند سویه‌ای وجود دارد که به عبارات انسجام می‌بخشد و معنای آن‌ها را هدایت می‌کند. بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های این پیش‌زمینه، ممکن است دریافت نادرستی از متن حاصل شود. بافت فرهنگی و اجتماعی عبارت از جمله این ویژگی‌هاست. در عبارات بالا همین ویژگی است که چنین برداشتی را میسر می‌کند.

«حاج» نیز از شاخص‌های است که در روایت‌های جنگ، بسامد بالایی دارد: «معاون واحد اطلاعات حاج مصطفی عبدلی حال معنوی خوبی داشت» (همان: ۱۴۹).

«بابا» نیز از شاخص‌هایی است که جانشین «بزرگ جمع» شده است: «اول یکی از تخریب‌چی‌های گردان را دیدم که بچه اردبیل بود و همه «بابا» صدایش می‌کردند» (همان: ۶۳۱).

۲-۱-۲. گروه‌های اسمی جانشین‌شونده

برخی از واحدهای زبانی چنان ظرفیتی دارند که می‌توانند بر معانی متنوع و مختلفی دلالت کنند. البته این ظرفیت، زمانی فعال می‌شود که در موقعیتی ویژه به کار گرفته شود. «هر قلم واژگانی با هر بسامدی که به کار برود، تقریباً همواره چندمعنایی است. چند مضمون به هم مربوط دارد که همه تا حدی متعارف شده‌اند. در میان این مضمون‌ها برخی مرکزی‌تر یا پیش‌نمونه‌ای‌تر از بقیه هستند. برخی طرح‌واره‌ای هستند که توسط دیگران تفصیل می‌یابند یا تحقق پیدا می‌کنند» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۷۱)

«احساس می‌کردم آن بغضی که در گلویش گره خورده بود و در نمازها و دعاها می‌شکست، ضامن رهایی‌اش شده است» (سپهری، ۱۳۹۲: ۳۴۵). واژه «رهایی» که در این جا به مفهوم «شهادت» به کار رفته است، با معنای قاموسی‌اش، پیوند دارد؛ رها شدن (از قفس دنیا و مظاهر فریبنده آن). بدین گونه واژه ساده «رهایی» شبکه‌ای از معانی را ایجاد می‌کند که درک آن مستلزم لحاظ کردن مفاهیم نمادین آن خواهد بود. در ظاهر به جای «مرگ» قرار گرفته، اما با تنوع معنایی که به آن کمال و تعالی بخشیده است.

شکل دیگری از همین معنا در واژه «پرواز» دیده می‌شود: «حالا وقت یک پرواز سرخ است... وقت شهادت» (همان: ۳۱۶).

واژه‌های «کوچ» (همان: ۶۴۳) و «هجرت» (همان: ۶۴۷) از دیگر جانشین‌شونده‌های «شهادت» در این خاطره نوشته‌هاست. در نمونه «هر چه در توان دارید، آتش بریزید» (همان: ۱۱۲)، «آتش»، جایگزین «گلوله» و... شده است.

از دیدگاه زبان‌شناسی این واژه‌ها با توجه به قرار گرفتن در ساختارهای نحوی و به کمک هم‌نشینیان خود به چنین معنای نمادینی دلالت دارند. البته این موضوع هم مهم است که در دستگاه فکری خاصی چنین برجستگی معنایی شکل می‌گیرد. تمایز آشکاری بین معنای ثانویه و قراردادی آن وجود دارد که کاملاً انتزاعی است. در واقع قلمرو هدف در این

واژه سبب برجستگی معنایی شده است. بدین ترتیب با جایگزینی، مفهومی نو فراخوانده شده که در فرهنگ خاص خود باید تفسیر شود.

«استخوان‌های شکسته و پیراهن‌های خونین و پلاک‌های بدون صاحب این شهدا می‌توانند غبار دل آن‌هایی را که هنوز در لجن غرق نشده‌اند، بتکاند» (همان: ۷۷۸)؛ «لجن»، جانشین پلیدی‌های دنیا و گناهان و خطاها شده است.

۲-۲-۱-۲. گروه‌های اسمی ترکیبی

ترکیب از عوامل عمده شکل‌گیری واژه‌ها و معانی جدید است. قدرت آن در فعال‌سازی معانی از مؤلفه‌های اصلی گسترش زبان شمرده می‌شود. سازه‌های دستوری که با عنوان ترکیبات اضافی و اسامی مرکب ساخته می‌شوند، در این حوزه قرار می‌گیرند. این واحدهای دستوری هم در مقایسه با اشکال مبدأ به لحاظ مفاهیم والا، پالوده‌تر و متعالی‌ترند.

در عبارات زیر ترکیب اضافی «امام عاشورا»، جانشین امام حسین^(ع) شده و به جای آن که عاشورا با نام حسین^(ع) معنا یابد و معرفی شود، حسین^(ع) با عاشورا نشان‌دار شده است. «نمی‌دانم چرا آن آب و آن نیزار و همه‌چیز، مرا به روز عاشورا و وادی کربلا برد؛ آن‌گاه که «امام عاشورا» با شمشیر خارهای بیابان نینوا را می‌کند تا فردا خار کم‌تری بر پای دردانه‌هایش بنشیند» (همان: ۲۰۹).

در عبارت «از این که باز به بهشت خدا راه یافته‌ام، به خود می‌بالیدم» (همان: ۵۵۱)، «بهشت خدا» به عمد به جای «جبهه» نشسته است. گزینشی که احساس قلبی رزمندگان را نسبت به جبهه نشان می‌دهد. محیطی که خاک است و آتش و خون، کشته شدن و آسیب دیدن. این گزین گویی نگاه متفاوت انسان‌ها را در شرایط سخت به روشنی نشان می‌دهد. این جانشین‌شونده، سرشت تصویری دارد. ماهیت خود را از حاصل همانندسازی دو شیء یا دو پدیده کسب کرده و در فرایندی دو مرحله‌ای به اسم تبدیل شده است. مرحله اول با توجه به تداعی ذهنی که حاصل شباهت بوده، ویژگی اسم قرار گرفته است و در مرحله دوم جانشین آن اسم شده و وجودی مستقل یافته است. این‌ها الگوهایی از فعال‌سازی زبان شمرده می‌شوند که می‌توانند در دامنه‌ای بسیار گسترده ادامه یابند.

«بچه‌ها در چادرها به تناسب گروه خونی تقسیم‌بندی شده بودند. شلوغ‌ها یک‌جا بودند و مؤمن‌ها یک‌جا» (همان: ۵۷۴).

در این عبارت ترکیب «گروه خونی»، جانشین «ویژگی‌های اخلاقی» شده است. با حضور چنین واحدها و ساخت‌هایی، عناصر تکراری و خسته‌کننده زبان که هرگز هم قدرت تأثیرگذاری ندارند، حداقل به صورت موقت کنار گذاشته می‌شوند. این واحدهای زبانی جدید به میزان قابل توجهی با هدف و مصداق خود هم‌پوشانی دارند. بافت کلامی نیز به دریافت معنی آن‌ها یاری می‌رساند؛ به همین دلیل چنین ساخت‌هایی بسیار زود پذیرفته می‌شود و مخاطب نیز از درک آن‌ها لذت می‌برد. در کنار این موضوع، این ساخت‌های نوظهور به مخاطب، فرصت ژرف‌اندیشی می‌دهد و او را در این خلّاقیت ادبی سهیم می‌کند. مهم‌تر از آن قرار دادن او در محیط فکری است که نیروهای درونی‌اش را بیدار می‌کند و به او فرصت می‌دهد تا اندیشه‌های خود را سازمان‌دهی کند.

۲-۲-۲-۱-۲. گروه‌های اسمی پیوندی

ترکیبات و گروه‌های اسمی پیوندی که در این پژوهش مورد نظر است، مقوله‌های دستوری هستند که در پیوند با هم بر مفهومی ویژه دلالت دارند و البته خاستگاه آن‌ها بیشتر میدان نبرد است. می‌تواند ترکیباتی هم باشد که در پیوند با خلق و خوی رزمندگان به کار گرفته شده‌اند. این ترکیبات با راه‌یابی به ادبیات جنگ، بخشی ماندگار از ادبیات روایی شده است. «آخه این مردم از کجا بفهمند که من سه روز قبل بین آتش و خون بودم و حالا دارم به خونه برمی‌گردم» (همان: ۷۶).

«آتش و خون» در ظاهر ترکیبی ناهمگون است، اما پیوند معنایی کاملی بین آن‌ها وجود دارد. آن‌ها در واقع زوج‌هایی شمرده می‌شوند که تصویر روشنی از میدان مبارزه را در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. هر یک از این دو واژه به گونه‌ای معنای دیگری را تکمیل و تقویت می‌کند. با وجود معنای مبالغه‌آمیزی که در آن‌ها وجود دارد، بسیار به واقع نزدیک است و همین موضوع سبب تفاوت خاطره‌نویسی‌های دفاع مقدس با رمان‌های معمول است.

بین معانی دائرةالمعارفی و معانی بافتی تفاوت وجود دارد. در زبان‌شناسی شناختی

معنی صرفاً دائرةالمعارفی نیست، بلکه توسط بافت مشخص می‌شود. با این توضیح تمایزی بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی وجود ندارد؛ زیرا معنای واژه بیشتر وابسته به بافتی است که در آن به کار گرفته می‌شود (ر.ک: راسخ‌مهند، ۱۳۹۷: ۷۹). بر اساس این مطلب اگر بخواهیم در خصوص واژه «آتش» توضیح دهیم، نتیجه این است که در نظام زبان، واحدی متمایز شکل نگرفته، بلکه واژه، دلالت درون‌زبانی جدیدی یافته است. در این مفهوم جدید، مصداق‌های آن نیز متفاوت شده است. مصداق‌های واژه «آتش» در مفهوم جدید «گلوله»، «خمپاره» و امثال این‌هاست.

«وقتی این‌ها را می‌شنیدم و یاد مردانی می‌افتادم که در طول جنگ در چه مهلکه‌هایی با خون و رگ و پوستشان، و جب به جب خاک را نگه داشته و به دلیل نرسیدن مهمات قتل عام شده بودند، دلم می‌سوخت» (سپهری، ۱۳۹۲: ۷۵۲)؛ با «خون و رگ و پوستشان» یعنی با تمام وجودشان.

به نظر می‌رسد برخی از این ساخت‌ها از رمزهایی گرفته شده است که رزمندگان به‌ویژه نیروهای اطلاعاتی هنگام مکالمه و ارسال پیام از آن‌ها استفاده می‌کردند؛ مانند: بال و پر شکستگی = زخمی شدن، جانبازی.

«دوباره زمان جدایی فرا رسیده بود؛ جدایی‌ای که به شهادت عده‌ای منتهی می‌شد و به بال و پر شکستگی عده‌ای» (همان: ۶۰۹)؛ «در حین حرکت نماز خوانده شد. در سکوت پیش می‌رفتیم و رکوع و سجود دل‌ها حال دیگری داشت» (همان: ۶۱۱).

«رکوع و سجود دل‌ها»، ترکیبی است با قدرت انتقال تصویری عینی، اما با دلالتی ذهنی. بدین معنا که رکوع و سجود را می‌توان تصور کرد، اما وقتی این وضعیت به دل‌ها منسوب می‌شود، می‌توان دریافت که دلالت‌های معرفتی این حالت مورد نظر است؛ یعنی راز و نیاز و خشوع دل‌ها. نوعی جانشین‌سازی بسیار ظریف که موجب برجستگی این ترکیب شده است.

«اینو ببین! چند ماه بین توپ و تفنگ بوده و این نمره شه. اون وقت تو...» (همان:

۵۰)؛ «توپ و تانک»، جانشین میدان نبرد شده است.

۳-۲-۱. ساخت‌های فعلی

در این پژوهش، فعل و همکردهای آن در ساخت‌های اسنادی و همچنین ساخت‌های مصدری که در برخی از کتاب‌های دستور زبان فارسی «شبه فعل» نامیده می‌شود، زیر مجموعه ساخت‌های فعلی قرار گرفته و توضیح داده شده است.

برخی از افعال قادر به تشکیل شبکه معنایی هستند و در متون ادبی می‌توان معانی آن‌ها را با توجه به بافت جمله دریافت. در واقع این واحدهای دستوری دلالت‌های چندگانه دارند. این دلالت‌های چندگانه به آن‌ها قابلیت ایجاد شبکه معنایی را بخشیده است. نمونه‌هایی از این صورت‌های فعلی و همیاران آن‌ها در آثار دفاع مقدس هم راه یافته و توانسته است، موجب استمرار و گسترش این شبکه معنایی شود: «گروهان یک باید از قلمی حرکت می‌کرد و از پشت سر به چکمه‌ای می‌زد» (همان: ۶۷۴)؛ «می‌زد» یعنی حمله می‌کرد.

وقتی معنای جدیدی به واژه تحمیل می‌شود، دایره ارتباطی افراد گسترش می‌یابد. این معنا فقط و فقط فرآورده ذهنی است که از دانش فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی ما برمی‌خیزد. به دلیل نقش تأثیرگذار ساخت‌های نشان‌دار زبان، گروه‌های ایدئولوژیک تمایل دارند برخی ساخت‌ها پدید آید و پایدار شود. کنجکاوای انسان‌ها برای معناجویی و رسیدن به آبخور معانی ترکیبات و ساخت‌های دستوری از عوامل عمده این نگرش است. خیلی از این جانشین‌شونده‌ها در ادبیات دفاع مقدس برجسته و کانونی می‌شوند و تحلیل خاستگاه‌های آن‌ها به دریافت روحیات، حالات نفسانی پدیدآورندگان و استفاده‌کنندگان این عناصر منجر می‌شود. ساخت‌های متعارف و کلیشه‌ای مخاطب ژرف‌اندیش را بر نمی‌انگیزد. بنابراین، ترکیب جانشین‌شونده به سطحی از آگاهی دلالت دارد که می‌تواند به قلمرو نفسانی رزمندگان اسلام نزدیک شود. عملکرد دیگر آن نیز تلنگرهای ایمانی است که فرهنگ ایثار و شهادت را فریاد می‌آورد: «نزدیک ارتفاع تعدادی از بچه‌ها که پهلو به پهلو هم در خون خفته بودند، نظرم را جلب کردند» (همان: ۶۳۶)؛ «در خون خفته بودند»، جانشین «به شهادت رسیده بودند»، شده است.

برخی از هم‌معنایی‌ها که در قالب جانشینی به کار می‌روند و می‌توان آن‌ها را استعاره‌های فعلی (تبعیه) خواند، در این اثر بسامد بالایی دارد. در نمونه زیر «خفه شد» در معنای استعاری «خاموش شد» و «از کار افتاد»، استفاده شده است:

«در سایه تیراندازی او، سنگری که بیش از یک ساعت ما را زیر آتش داشت، خفه شد» (همان: ۴۷).

کاربرد این جانشین‌شونده‌ها با حالات روحی راوی خاطره‌ها در پیوندی تنگاتنگ است. در این جا «خفه شد»، خشم و نفرت راوی را از حادثه‌ای که رخ داده است، به تصویر می‌کشد:

«دم به دم بچه‌های با دل و جرئت گروهان خودشان را به ما می‌رساندند و اجازه می‌خواستند تا جلو بروند و آن سنگر را خفه کنند» (همان: ۳۳۸).

«خاموش شد» در جای دیگر در همین معنا به کار رفته است:

«سنگر بعد از انفجار خاموش شد» (همان: ۶۴۰).

«گسترش تشکیلات گردان‌ها در جریان بود و ما رفته رفته به چشم خویش رنگ باختن ارزش‌ها را می‌دیدیم» (همان: ۷۶۱)؛ در این نمونه «رنگ باختن»، جانشین «از بین رفتن» شده است.

۴-۲-۱-۲. ساخت‌های تلمیحی

در این خاطره‌نوشته‌ها اسامی و ترکیباتی دیده می‌شود که به داستان یا آیه و حدیثی اشاره دارد و برخلاف تلمیحات معمول به صورت عناصر اسمی به کار می‌رود. نظیر حبیب بن مظاهر، السَّابِقون، مفتاح‌الجَنَّة. دستگاه فکری که این ترکیبات و اسامی را معرفی می‌کند، فارغ از ایجاد زبان هنری در اندیشه گسترش مفاهیم اخلاقی و نگرش‌های مذهبی است. اصلاً فرایند انتقال پیام در بین رزمندگان با روابط روحانی و معنوی آن‌ها خاستگاه مشترکی دارد. البته ممکن است در این زبان ویژه نیز گاهی تصویرآفرینی و برجسته‌سازی شکل بگیرد، ولی اولویت، کیفیت‌های عاطفی و اندیشه‌های آیینی است. در مورد اسم خاص «حبیب بن مظاهر» که در عبارات زیر، جانشین یکی از پیران رزمنده شده، این وجه از مفهوم‌سازی و اعتباربخشی مورد نظر است:

«دیدن چهره نورانی پیرها و جوان‌ها در کنار هم برایم خیلی جالب بود. یکی از حیب‌بن مظاهرها امام جماعت ما بود. گرچه روحانی نبود، اما رزمنده‌ها او را به پیش‌نمازی قبول کرده بودند» (همان: ۳۰).

در چنین موردی وقتی هدف توصیف شخصیتی است می‌توان آن را «شخصیت‌پردازی ضمنی» نامید. گونه‌ای از شخصیت‌پردازی که در آن ظهور مادی یا رفتارهای هر شخص نشانه ویژگی شخصیتی اوست. مثلاً شخصیت به شکل ضمنی از طریق لباس، تجسم مادی (برای نمونه یک گوژپشت) و فضای انتخابی‌اش (مانند اتاق و ماشین) معرفی شود (یان، ۱۳۹۷: ۱۳۸). این شخصیت‌سازی ضمنی با دلالت ضمنی ارتباطی تنگاتنگ دارد. دلالت ضمنی یعنی توسعه نظام معانی ثانویه که خودش یک زبان است و از گفتمان حاکم بر متن تبعیت می‌کند و پدیده‌های گفتاری، لهجه‌ها و ساختارهای مضاعف درون آن رشد می‌کنند. نیازهای جدید، مطالبات اقتصادی و ایدئولوژی از خاستگاه‌های نظام‌های دلالتی شمرده می‌شوند (ر.ک: بارت، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۰).

«السَّابِقُونَ» آمده در این نمونه: «تقریباً هیچ چهره آشنای قدیمی در واحد نبود. «السَّابِقُونَ» شهید شده بودند» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۴۱)، اشاره دارد به آیات ۱۰ و ۱۱ سوره الواقعة: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ».

در این جانشینی هم‌پوشانی مفهومی بین جانشین شونده و عنصر دستوری پیش‌زمینه دیده می‌شود. «السَّابِقُونَ» جانشین واژه‌هایی نظیر «مبارزان پیشین» و «رزمندگان سابق» شده است. با این توضیح که درک معنای تلمیحی با توجه به آیه مورد اشاره، بار ارزشی «السَّابِقُونَ» را چند برابر می‌کند. می‌توان این گونه تفسیر کرد که گزینش عامدانه «السَّابِقُونَ»، بر تفکر قرآنی و اندیشه‌های ایمانی رزمندگان دلالت دارد.

«یکی از مسئولان آموزش پادگان پشت لباس نظامی خود عکس یک کلید را نقاشی کرده و زیرش نوشته بود: «مفتاح الجنه» (همان: ۱۴۴). این نمونه نیز اشاره دارد به آیه ۵۰ از سوره مبارکه «ص»: «جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ».

«صبر کن ببینیم چه پیش می‌یاد. «وَجَعَلْنَا» بخون سید!» (همان: ۳۸۴)؛ «و جعلنا

خواندن» برای پنهان ماندن از دید دشمن است و منظور این است که دعا کن دشمن ما را نبیند و اشاره دارد به آیه ۲۵ سوره انعام: «و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

عناصر و سازه‌های دستوری که به‌عنوان «جانشین شونده» در پژوهش حاضر بررسی شدند، برخی از جنبه‌های عینی زبان بودند که قابلیت‌های زبان را در شرایط متفاوت و بافت موقعیتی نشان می‌دهند. بیشتر آن‌ها شرایط روحی، رفتارهای مذهبی و فضای روحانی حاکم بر جبهه‌های نبرد را بازآفرینی می‌کنند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، آبخور معنایی بخش عمده‌ای از جانشین شونده‌ها در کتاب «لشکر خوبان» فرهنگ اسلامی است.

برخی از عناصر دستوری، بر ساخته فضای معنوی جبهه است و برخی دیگر پیشینه کاربردی دارد و متناسب با متن به خدمت گرفته شده است. در هر دو حالت با اندیشه و جهان‌بینی حاکم بر متن پیوندی تنگاتنگ دارند و به پیشبرد اهداف متن یاری می‌رسانند. از آن‌جا که این خاطره‌نوشته‌ها ارزش محور است، ساخت‌های زیبایی‌شناختی نیز از مؤلفه‌های شکل‌گیری این ساختمان فکری شمرده می‌شود. عناصر و واحدهای زبانی به‌عنوان مصالح زبان به اشکال هنری و شگردهای بلاغی در متن تعیین می‌بخشند و محتوایی نو می‌آفرینند. محتوایی که همدوش جهان‌بینی حاکم بر متن حرکت می‌کند. می‌توان این آفرینش‌ها و جایگزینی‌ها را همکاری مصالح زبانی و مبانی فکری دانست. به این معنا که عناصر و سازه‌های زبانی در فرایند جانشینی به خلق معانی جدید که با محتوای متن همسو است، منجر می‌شود. برخی از این عناصر نوپدید وارد زبان مردم می‌شوند و با دلالت‌های جدید به حیات خود ادامه می‌دهند. برخی دیگر در بین طبقه‌ای خاص مثلاً رزمندگان به‌عنوان واژه‌های کلیدی و رمزی - که یادآور خاطراتی ارزشمندند - کارکردهای خود را حفظ می‌کنند. جانشین شونده‌ها با پذیرش بار عاطفی، فضای کیفی دفاع مقدس را گویاتر و دقیق‌تر نشان می‌دهند. آن‌ها همچنین ارتباط افکار، اعتقادات و در کل جهان‌بینی افراد و زبان و عناصر آن را به‌روشنی نشان می‌دهند. گاهی این واحدهای جانشین شونده می‌توانند از واژه‌هایی که دلالت‌های معنایی چندگانه دارند، رفع ابهام کنند. این عملکرد، نوعی تعبیر و تعریف واژگانی است که اهل زبان آگاهانه از آن برای آفرینش معانی بهره می‌برند.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آلن، گراهام. (۱۳۹۵). **بینامتنیت**. ترجمه پیام یزدانجو. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- اکو، امبرتو و دیگران. (۱۳۹۰). **استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی**. گروه مترجمان. به کوشش فرهاد ساسانی. چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
- بارت، رولان. (۱۳۹۷). **مبانی نشانه‌شناسی**. ترجمه صادق رشیدی و فرزانه دوستی. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- بصیری، محمدصادق و دیگران. (۱۳۹۴). «بررسی برجستگی‌های لفظی و ساختاری شعر دفاع مقدس استان کرمان». **نشریه ادبیات پایداری**. سال هفتم. شماره ۱۳. صص: ۲۴-۱.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۷). **درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی** (نظریه‌ها و مفاهیم). چاپ هفتم. تهران: سمت.
- رنجبر، محمود و مهتاب اسدی. (۱۳۹۹). «بررسی عناصر و جزئیات بافت در مجموعه خاطره پایی که جا ماند». **نشریه ادبیات پایداری**. سال ۱۲. شماره ۲۳. صص: ۱۴۴-۱۱۵.
- ژنت، ژرار. (۱۳۹۲). **تخیل و بیان**. ترجمه الله‌شکر اسداللهی تجرق. چاپ اول. تهران: سخن.
- سپهری، معصومه. (۱۳۹۲). **لشکر خوبان**. چاپ چهاردهم. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۱). **آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی**. چاپ اول. تهران: علمی.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- گل‌محمدی، فاطمه. (۱۳۹۹). **بررسی عناصر داستانی در خاطرات دفاع مقدس با تکیه بر دو کتاب لشکر خوبان و نورالدین پسر ایران**. چاپ اول. تهران: رهام اندیشه.
- لانگاگر، رونالد. (۱۳۹۷). **مبانی دستور شناختی**. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ اول. تهران: آگاه.
- مارتینه، آندره. (۱۳۹۳). **مبانی زبان‌شناسی عمومی**. ترجمه هرمز میلانیا. چاپ سوم. تهران: هرمس.

یان، مانفرد. (۱۳۹۷). **روایت‌شناسی: مبانی نظریه روایت**. ترجمه محمد راغب. چاپ اول. تهران: ققنوس.

References

- Holy Qoran.
- Allen, G. (2016). *Beinamatniyat*. Tarjome-ye payam Yazdanjoo. 3th Edition. Tehran: Markaz.
- Barthes, R. (2008). *Mabani-ye neshaneshenasi*. Tarjome-ye Sadegh Rashidi & Farzaneh Doosti. first Edition. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Basiri, M.S. & Others. (2015). *Barrasi-ye Barjastegiha-ye Lafzi va Sakhtari-ye She'r-e Defa'e Moghaddas-e Ostan-e Kerman*. Nashriye-ye Adabiyat-e Paydari. Year 7. No 12. Pp. 1-24.
- Eco, U. & Others. (2011). *Este'are*. Tarjome-ye Gorooh-e Motarjeman. Be koshesh-e farhad sasani. 2th Edition. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Genette, G. (2013). *Takhayyol va bayan*. Tarjome-ye Allah Shokr Asadollahi Tajargh. first Edition. Tehran: Sokhan.
- Golmohammadi, F. (2020). *Barrasi-ye 'Anaser-e Dastani dar Khaterat-e Defa'e Moghaddas ba Tekkiye bar do Ketab-e Lashkar-e Khooban va Noor-oldin Pesar-e Iran*. First Edition. Tehran: Rohham Andisheh.
- Langacker, R. (2018). *Mabani-ye dastoor-e shenakhti*. Tarjome-ye Jahanshah Mirzabeigi. first Edition. Tehran: Agah.
- Martinet, A. (2014). *Mabani-ye Zabanshenasi-ye 'Omoomi*. Tarjome-ye Hormoz Milaniyan. 3th Edition. Tehran: Hermes.
- Ranjbar, M. & M. Asadi. (2020). "Barrasi-ye 'Anaser va Joz'iyat-e Baft dar Majmoo'e Khatereye Payi ke ja mand. *Nashriye-ye Adabiyat-e Paydari*. Year 12. No 23. Pp. 115-144.
- Rasekh Mahand, M. (2018). *Daramadi bar zabanshenasi-ye shenakhti*. 7th Edition. Tehran: Samt.
- Safavi, K. (2011). *Az Zabanshenasi be Adabiyat*. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Safavi, K. (2012). *Ashenayi ba Zabanshenasi dar motale'at-e Adabi*. First Edition. Tehran: 'Elmi.
- Sepehri, M. (2013). *Lashkar-e Khooban*. 14th Edition. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Yan, M. (2014). *Revayatshenasi: Mabani-ye Nazariye-ye Revayat*. Tarjome-ye Mohammad Raqeb. First Edition. Tehran: Ghoghnoos.